

مرد دریا

رابعی

ابراهیم ناعم

به کوشش

شیرین ناعم

سرشناسه	: ناعم، ابراهیم، صاحب امتیاز
عنوان و نام پدیدآور	: مرد دریا / شاعر ابراهیم ناعم؛ به کوشش شیرین ناعم.
مشخصات نشر	: تهران: دانش‌پذیر، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۳۲۰ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۸۵۲۵-۹۹-۱
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۱۴
روضوع	: Persian poetry -- 20th century
شناسه افزوده	: ناعم، شیرین، ۱۳۴۰-
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۸ م ۶ الف/PIR۸۲۴۳
رده بندی دی‌سی	: ۸۱۶/۶۲
شماره کتابخانه ملی	: ۵۶۲۰۳۲۴



ناشر:	انتشارات دانش‌پذیر
آدرس ناشر:	تهران: خیابان انقلاب، بین فروردین و فخر رازی، پاساژ فروزنده، طبقه سوم واحد ۶۱۱، تلفن: ۶۶۹۵۰۳۸۲-۰۹۱۲۵۶۲۰۸۲۵
عنوان کتاب:	مرد دریا
شاعر:	ابراهیم ناعم
به کوشش:	شیرین ناعم
ناظر چاپ:	ه سوری (۰۹۱۲۵۶۲۰۸۲۵)
نوبت چاپ:	اول، ۱۳۹۸
شمارگان:	۵۰۰ جلد
قیمت:	۴۵۰۰ تومان
لیتوگرافی:	نقره آبی
چاپ:	معرفت
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۸۵۲۵-۹۹-۱

«کلیه حقوق مادی و معنوی اعم این اثر برای مؤلف محفوظ است»

به نام خدا

پیش‌گفتار

یک پیشانی درخشیده از آب و هوای خطه‌ی گیلان در شهر رشت است که در اول مهر ۱۳۰۰ خورشیدی در کاشانه‌ای محقر و خانواده‌ای مذهبی دیده به جهان گشود. نامش ابراهیم و شهرتش ناعم بود که همان تخلصش شد. در دامان مادری سیم و سلیم پرورش یافت و از ذوق پدر عارف‌پیشه‌اش بی‌بهره نماند.

از دوران تحصیلات ابتدایی گرایش به سُرایش داشته و تا آخرین دم حیات، متوقف در مقامِ رماند. دوران ابتدایی را در دبستان عسجدی و دوره‌ی متوسطه را در دبستان شاه‌رشت طی کرد. فارغ‌التحصیل دوره‌ی نهم آموزشگاه قضایی ثبت شد.

در طول دوره‌ی نوجوانی و جوانی، مطالعه و نگارش و هر دو را در زندگی وی داشته و همیشه مترصد بود که هر طریق ممکن دیوان و کتابی از هر سخنندانی به دست آورد و با خواندن آن به آگاهی خویش بیفزاید. زیرا بر این باور بود، چنانچه جان و روان به خلعت دانی آراسته گردد، هوش و حواس و دیگر قوای دماغی چنان پرورده می‌شود که جز تکامل نفس‌تمنایی و جز رستگاری‌ابنای آدمی تقاضایی نخواهد داشت.

به موازات تحصیلات اولیه از محضر شخصی بااطلاع و مومن که شیخ زاهد نامیده می‌شد، فیض‌ها برد و در واقع، خمیرمایه‌ی اولیه را این مرد در وی به گونه‌ای پروراند که در تمام دوران تحصیل از آن بهره‌ور گشت و او بود که سبب سُرایش شعری بدین مضمون گردید:

رحمت به کسی باد که قرآن به من آموخت

آیات حق از مکتب ایمان به من آموخت

در سخن سه شیوه را تعقیب و در هر کدام اشعار فراوانی مکتوب نمود:

۱. طنز نه به معنای متداول آن، بلکه به گونه‌ای سهل و قوی.
 ۲. اشعاری به سبک نیمای مرحوم که با وی دوستی و روابط برادرانه‌ای نزدیک داشت و به پاس ارادت به او این شیوه را به آزمایش گذاشت.
 ۳. قصیده‌سرایی که زمینه‌ی تخصصی وی بوده و طبعش بدین شیوه تمایل ناگستنی داشته و به قول او: «با تمام ذره بودن و خاکسار بودن در این زمینه برایم جای دعوی باقی مانده».
- بدیهه است که در سایر قالب‌های ادبی نیز تجربه داشته است. آثار وی بر بسیاری از نشریات ادبی دوران گذشته و حال به انتشار رسیده است.

محضر بسیاری از ادیبان سخن و ادب را از جمله: فریدون مشیری، ابراهیم فخرایی، امیری فیروزکوه، فریدون توللی، ادیب برومند، نیما و... درک کرده است.

ابراهیم فخرایی در وصف ناعم چنین می‌گوید: «مردی است در کمال ذوق ادبی و صاحب قریحه‌ی عالی شاعری، خورگرم، باهوش، فروتن و متواضع. ناعم شعر را برای ارضاء نفسانیات نمی‌سراید، بلکه آن را وسیله‌ای برای بیداری جامعه می‌سازد...» (گیلان در قلمرو شعر و ادب، ص ۴۱-۱۳۵).

نیما یوشیج در وصف ناعم چنین نظر می‌دهد: «ناعم شاعر بی‌غش و بی‌غشالی و زمانی را بسیار روان و پرمغز و با حرارت می‌سراید. در شعره، در وصف‌های او نکات شاعرانه، دردهای زمان، حس بی‌همه چیزی اهل زمان، هم‌بیر دیده می‌شود...» (یادداشت‌های روزانه‌ی نیما یوشیج، ص ۱۴۱، ۱۳۸۸).

از هنر هنرمندان موسیقی و آواز همچون: حسین یاحقی، کریمی، قوامی، پرویز یاحقی، بهاری و... فیض برده و گاه‌گاه در مصاحبتشان بوده است. ناعم در زمینه خط و نقاشی و داستان‌نویسی نیز فعالیت‌هایی داشته است.

او از پیروان حکیم ناصر خسرو بوده و نزدیک به بیست و هفت سال تصدی انجمن ادبی حکیم ناصر خسرو را عهده‌دار بود و حدود ۱۹۰ نشریه ماهانه داخلی انجمن را منتشر ساخت که در آن به روشنی زحمات سنوات عمرش را به تصویر می‌کشید.

این صاحب قلم توانا در پانزدهم فروردین هزار و سیصد و نود و شش شمسی - یکه‌زده ر جهان فرو بست.

یاد و خاطرش پایدار باد.

این مجموعه حاصل گردآوری بخشی بسیار کوچک از هزاران سروده‌ی شادروان ابراهیم ناعم است که توسط اینجانب شیرین ناعم (فرزند ایشان) به آرایش چاپ محقق گردیده است. دسترس دوستداران و علاقه‌مندان شعر و ادب پارسی قرار گیرد.

امید آن که هرگونه کاستی و نقص را با خبر این بنده ببخشایید.

در اینجا وظیفه خود می‌دانم از زحمات و بنمودهای استاد گرانقدر جناب آقای مرتضی رستمی و همکاری صمیمانه‌ی سرکار خانم پری جلالی‌پور برای تایپ این مجموعه، صمیمانه سپاسگزاری نمایم. همچنین از همیاری و همکاری مداوم همسرم دکتر محمدتقی در به ثمر رسیدن این تلاش نهایت سپاس را دارم. در پایان از همدلی خواهران و برادرانم در این خصوص قدردانی می‌نمایم.

شیرین ناعم

۱۳۹۷/۱۲/۱۲

فهرست مطالب

از پشت صحنه‌ها.....	۴۰	مقدمه.....	۱۱
تهمت سخت.....	۴۱	توحیدیه.....	۱۳
مرد دریا.....	۴۳	لحظه‌های حساس.....	۱۳
کی این ماه آید در برم.....	۴۴	غزلیات.....	۱۳
دربافت.....	۴۶	سبک زمان.....	۱۸
تم رنگ.....	۴۷	مستقر نمی‌ماند.....	۱۷
گر زمزم دور شوی من چه کنم؟.....	۴۸	سایه‌ام سایه.....	۱۹
خدا، ما مدد کن.....	۴۹	جان سپردند.....	۲۱
اگر ببرد.....	۵۰	روزم تمام گشت.....	۲۳
سفری پر نودا.....	۵۲	واژه‌های نرم.....	۲۵
مسیر جانسپا.....	۵۴	عبور سایه.....	۲۶
گیله مرد.....	۵۶	پیام گم شدن.....	۲۷
باران.....	۵۸	بلبل نوا.....	۲۹
انسانیت.....	۵۹	زندگی را دوست دارم.....	۳۱
یک سایه.....	۶۱	شیوه‌ی بیان.....	۳۲
خنجر میکشد.....	۶۳	رشته تعلق.....	۳۴
کوه واردها و سنگ خارها.....	۶۴	وارث گنج گرانیم.....	۳۶
فال قربانی.....	۶۶	میراثی از نیا.....	۳۸
آیا رسد آنروز.....	۶۸		

۱۲۴.....	غمت گیرد گریبانم	۷۰.....	ایرانزاد
۱۲۵.....	فتنه‌ی شیطان	۷۲.....	کیست آرد خبر از
۱۲۷.....	دل شکسته	۷۴.....	راز گله‌ها
۱۲۹.....	می‌روم	۷۶.....	نامه‌های بی‌جواب
۱۳۰.....	نشد نشد	۷۸.....	با قدمی استوار
۱۳۱.....	تیغ زمان	۸۰.....	اسب سپید
۱۳۲.....	جوانی کجائی؟	۸۲.....	خواب و خیال
۱۳۳.....	از راه رسیده	۸۳.....	خندله
۱۳۴.....	بی‌نشان	۸۵.....	ایماب‌وش
۱۳۶.....	بار گناه	۸۷.....	بره بدریا
۱۳۸.....	مگو روایت هجران	۸۸.....	به روز دهم
۱۴۰.....	آتشی در دل نیزار	۹۰.....	یعنی هیچ
۱۴۱.....	به یک اشاره بیا	۹۲.....	سلسله جنبان
۱۴۲.....	شدم هلاک	۹۴.....	سرچشمه‌ی وهم
۱۴۴.....	مرد ماهگیر	۹۶.....	نوروز من
۱۴۶.....	و نیمه مجزا از هم	۹۸.....	بی‌آزم‌ها
۱۴۸.....	می‌میرند کرکس‌ها		آتش امید
۱۴۹.....	امر بر بیا	۱۰۲.....	گه شوم یک سایه
۱۵۱.....	پشت بوشان	۱۰۴.....	بوتیمار بگذشت
۱۵۳.....	«گل محراب»	۱۰۶.....	این درسها چه بود
۱۵۴.....	تذیب	۱۰۸.....	سر بگور گرفتم
۱۵۶.....	گذرگاه حیات	۱۱۰.....	آینه‌بندان
۱۵۷.....	که اهل قول و قرارم	۱۱۲.....	این نه اوهام است
۱۵۹.....	دزد و دزدی	۱۱۴.....	در آرزوی بزرگ
۱۶۱.....	آوازه خوان دیگرم	۱۱۶.....	دچار حسرت
۱۶۳.....	یک روشنی	۱۱۷.....	پیاله‌ی خون
۱۶۵.....	به دریا رو	۱۱۹.....	بهار و عید من
۱۶۷.....	گر زبان داری	۱۲۱.....	قدر شناس
۱۶۸.....	یک صدا می‌شنوم	۱۲۲.....	درپای سراب

۲۱۹..... روزگار وصل	۱۷۰..... داغ خورشید
۲۲۱..... صدایی از راه دور	۱۷۲..... در ساز خود مرد
۲۲۳..... ایجازها	۱۷۴..... موشکاف
۲۲۵..... زندگی را دوست دارم	۱۷۶..... کوه شرار
۲۲۷..... شمشیر زبانم	۱۷۸..... دم غنیمت بود
۲۲۹..... کاشکی آزاد بودم	۱۸۰..... شد یا حسین و یا حسین آواز دردم
۲۳۱..... یا محمد (ص)	۱۸۳..... خاک سار
۲۳۳..... رنگها	۱۸۵..... باز گریه‌ها
۲۳۵..... یار غمخوار	۱۸۶..... وائی دلنواز
۲۳۶..... باز آمدست	۱۸۷..... حدنگیز
۲۳۷..... هر چه بود گذشت	۱۸۹..... پاکباز
۲۳۹..... بحر پندار	۱۹۱..... زوال و ملال
	۱۹۳..... خوان بی منت
۲۴۱..... ترکیب بند، قطعه و چهار پاره...	۱۹۴..... چشم تیزبین
۲۴۱..... ای پبله	۱۹۵..... بازکن پنجره‌ها را
۲۴۶..... سین سپهدار لشکر اسلام	۱۹۷..... شهر شادمانی
۲۵۰..... به یاد علی (ع)	۱۹۹..... گور ندامت
۲۵۱..... «سرنگ»	۲۰۱..... موسم خفتن گذشت
۲۵۳..... کرم	۲۰۲..... روشن سحران
	۲۰۳..... مرگ «قناری»
۲۵۵..... یادنامه	۲۰۵..... تنها مانده‌ایم
۲۵۵..... خلوتگاه دوست	۲۰۶..... محراب ابرو
	۲۰۷..... دوزخ احرار
۲۵۹..... مثنوی	۲۰۹..... خوان بی منت
۲۵۹..... گوشه‌ای از خاطرات	۲۱۰..... رها از ازدحام
۲۶۲..... تو عبید زمان مانی	۲۱۱..... یک ساز خاموش
نیمه و قلعه سقریم یک مثنوی به سبک	۲۱۳..... مثل تار کوک من
۲۶۴..... حکیم نظامی	۲۱۵..... گریه خورشید
۲۶۷..... این همان شیر کهن باشد	۲۱۷..... حسرت
۲۷۱..... یک قطره خون	

کلی بودم ۳۰۶	قصیده ۲۷۵
زیبا ۳۰۶	مفاخره ۲۷۵
خواهم بسوزد ۳۰۶	هیولای جنگ ۲۷۸
جوانی ۳۰۶	بیوگرافی ۲۸۱
صبح غدار ۳۰۷	تو وطن شاه جهانی ۲۸۹
دُر عدن ۳۰۷	محب گوهر کیست ۲۹۵
نافه‌ی جانپرو ۳۰۷	ریشه خیزیدن ۲۹۸
چه سازم ۳۰۷	رباعیات ۳۰۱
دل منم ۳۰۷	دوبیتی‌ها ۳۰۵
ندانم ۳۰۷	به در رفت ۳۰۵
شعر نو ۳۱۰	بگریست ۳۰۵
در آغوش ماهتاب ۳۱۰	غریب روزگار ۳۰۵
قرار دیدار ۳۱۲	گاه عید است ۳۰۵
مهر و موم ۳۱۴	جذرومد ۳۰۸
لاف سخاوت ۳۱۸	یاد یاران ۳۰۶
آیا پان خواهد یافت ۳۲۰	یار نا فرزانه ۳۰۶

به نام خدا
«یاد باد آن روزگاران یاد باد»

مقدمه

باران همیشه همراه برآتم داشتند تا بر این دیوان پربار و ارزشمند زنده‌یاد «ستاد اعم» از بزرگان شعر و ادب این مرز و بوم که در تاریخ پانزدهم فروردین هزاره سیصد و نود و شش روحش به ملکوت اعلا پیوست، پیش گفتاری بنگارم که:

و من باین کاه و بناخت چندین ساله از ایشان، مانده بودم که از کجا بیاغازم! چرا که از پنجاهی که به خاطرات گذشته می‌نگریستم، نوشتنش مشغول می‌شد هفتاد من کاغذ را بر آن شدم تا اگر بشود نگاره‌اش را بر قاب قالیچه‌ی ابریشمی دیوانش به تصویر کشم به نگاری تاریخ چرا که او به معنی واقعی کلمه استادی تمام عیار بود در تمامی زمینه‌های شعر و ادب که اوزان و قالب‌های گوناگون از قصیده و غزل گرفته تا مثنوی، رباعی، دوبیتی، چکامه، چهارپاره و... طبع آزمایی کرده است و آثاری بالارزش و پربار بر جای گذاشته. ادیبی و سخنوری که با ضرباهنگ کلک نقش‌آفرینش توسن قلم چنان خردی داشت و سرکش می‌شده که عنان برگرداندن و مهار دوباره‌اش جز در توان خرد ستاد نبود. قلمزن و شاعری که با به‌کارگیری و هم‌آوایی واژه‌های بکر و آرایه‌های زیبا، خیال‌انگیز ادبی همچون موسیقی‌دانی ماهر ردیف‌آفرینی می‌کرده و نت‌آوایی به گاهن همچون نگارگری آگاه در قلمرو آب و رنگ به خلق تابلوهایی با چشم‌انداز جذاب و گیرا می‌نشست که نقش‌بند «سراچه‌ی دل» مریدان و یارانش می‌شد. «چه کسی مرا می‌چرخاند و چنان می‌گرداند که در هر دور باز به همان ابتدا می‌رسم که آغازگر حرکتی بوده‌ام». بزرگمردی آزاده که در برابر هیچ مقامی سر تعظیم فرود نیاورد و هیچ یک از جگرگوشه‌های شعرش را در قربانگاه تملقات قربانی نکرد و اگر هم

گاهی از نمک‌ناشناسی نمک‌ناشناسان که همه داشته‌هایشان مدیون ایشان و انجمن
پر بار ادبی‌شان بود گرد تکذری چهره مردانه‌اش را غبار آلود می‌کرد، آنگونه متلاطم
می‌شد و خروشان که گویی دریای مازندران بود و توفانی که هیچ کس را یارای
نشستن در ساحلش نبود!

خنده‌ام در چشم دشمن رنگ غم گیرد چرا؟!

من که در کار سخن دائم به دست‌افشانیم!

صمیمی‌ی پیر زمان را کرده‌ام رد از نخست

رخست شاه شعر را داماد چون قاتلیم

و یا:

شیرم اما بیش از تشنه‌زار من بیشه دارد ریشه در افکار من

بیشه خاموش است و سخن غرغائیم رعد غرآن را به هم آوائیم

و در این حالت بود که از یاران و شاگردانش کسانی با سروده‌هایی کوتاه
خود ارزش و حق استادیش را سپاس می‌دادند. او هم در مقابل قامت مردانه‌اش
دو تا می‌شد و انگشت مکرمت را بر خاک می‌مالید و بر پیشانی بلند خود می‌کشید
و با رباعی و یا دو بیتی فی‌البداهه آن حق‌شناسی را سپاس می‌داشت که بی‌اغراق هر
بیننده و شنونده‌ای صاحب ذوق و شعوری را به وجد می‌آورد. و ناخودآگاه مردم
دیده‌اش به اشک شوق می‌نشست. و اینجاست که نگارنده هر به‌خاطر خودداری از
اطاله‌ی کلام، صادقانه می‌گوید: ای کاش آن یارایی و توان را در دستم داشتم و
می‌توانستم خوانندگان خوش ذوق را چون مسافرانی غریب از گذرگاه ریزیک
احساسم بر نی نی گلاره‌هایم می‌نشاندم تا می‌دیدند آنچه را که من در این روزگرد
ادب پارسی می‌دیدم و شاهد می‌شدند، آنچه را که من شاهد بودم و هستم.

یادش گرامی باد و روانش شاد- والسلام علی من التبع الهدی

چهارم اسفندماه هزار سیصد و نود و هفت

مرتضی رستمی